



مطالعات ایلات و عشایر

نشریه دانشگاه آزاد اسلامی

دوره ۱۴، شماره ۱، بهار ۱۴۰۴



مجازات شورش، طغیان و سرکشی ایلات و عشایر در ایران عصر قاجار

مهران مقامی^۱

^۱ دانش آموخته دکترای تخصصی تاریخ، مدرس گروه معارف اسلامی دانشکده علوم پزشکی شوشتر، mehran.maghani1346@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ ها تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲	یکی از مهم ترین چالش های نظامی و سیاسی حکومت قاجار از ابتدای تأسیس تا زمان انقراض، طغیان و شورش ایلات و طوایف و رؤسای آنها در گوشه و کنار ممالک محروسه پادشاهی بود. اما دولت قاجار نیز سیاست های متنوعی را در برخورد با اینگونه ایلات سرلوحه کار خود قرار داده بود که یکی از آنها سیاست مجازات و تنبیه بود. در این پژوهش با استفاده از منابع و متون تاریخی و با روش پژوهش توصیفی-تحلیلی کوشش می شود تا به این سوال پاسخ دهد: حکومت قاجار در هنگام سرکشی و شورش ایلات و عشایر ایران از چه روش ها و وسایل تنبیهی استفاده می کرد و چگونه آنها را مجازات می نمود. یافته های این پژوهش نشان می دهد که در مواقعی که ایلات و عشایر ایران طغیان میکردند حکومت قاجار به ابزارها و روش های گوناگونی و متفاوتی همچون گروگان گیری یکی از بزرگان آن ایلات و یا حبس و حتی شکنجه و قتل آنها اقدام می نمود.
واژگان کلیدی ایلات عشایر حکومت قاجار مجازات شورش	

استناد: مقامی، مهران (۱۴۰۴)، مجازات شورش، طغیان و سرکشی ایلات و عشایر در ایران عصر قاجار، نشریه مطالعات ایلات و عشایر ۱۴(۱)، صص ۱-۱۱.

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، مطالعات ایلات و عشایر، مجله دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.

مقدمه:

نگه دارند؛ چون رهبران عشایری تعیین کننده جهت حرکت نیروهای عشایری بودند (صفی نژاد، ۱۳۷۵: ۴). عشایر به علت مشکلات اقتصادی، تخریب چراگاه ها و کمبود آذوقه مردم و علوفه دام و گاه برای فزون خواهی، به مناطق شهری در مسیر کوچ خود یورش بوده، به غارت و چپاول اموال و دارای مردم و قتل و کشتار آنان دست می زدند.

برخی مسلح بودن عشایر را برای کشور و جلوگیری از تجاوز و دست اندازی های همسایگان مفید می دانستند. (سردار بهادر، ۱۳۷۸: ۱۵۳ و ۱۵۷) از همان دوران قاجاری، تخت قاپو کردن عشایر، یکجانشینی و کشت و زرع و ساخت استحکامات نظامی (قلعه) همراه با قورخانه و سربازان کافی در مسیرها و جاده ها را ضامن برقراری امنیت منطقه و تأمین آذوقه مسافران آن ذکر می کردند (مافی و دیگران، ۱۳۶۱: ۱۶۰).

به نظر اندیشمندانی مانند حاج سیاح، بی توجهی دولت قاجاریه به آبادی و امنیت مناطق عشایری، اصرار بر تأدیه مالیات تحمیلی و تشدید نزاع رؤسا و خوانین محلی، یکی از دلایل عمده سرکشی و طغیان ایلات بوده است (سیاح محلاتی، ۱۳۵۹: ۲۲۱).

با این همه، ایلات غیرایرانی و مهاجر مانند اقوام ترک نژاد و گاه حتی ایلات ایرانی الاصل نافرمانی کرده، بنای طغیان، سرکشی و شورش را می گذاشتند. شورش و سرکشی ایلات، علل و عوامل متفاوت اقتصادی و سیاسی داشت. در این میان، اقتصاد و مسائل معیشتی نقش پررنگتری داشته است. ایلات موظف به پرداخت مالیات مرسوم خود بودند. وظیفه جمع آوری و ارسال مالیات ایل بر عهد مقامات منصوب حکومت یعنی ایلخان و ایلبیگ بود. ایلخانی و ایل بیگی در صورت

یکی از مهمترین چالش های نظامی و بالتبع سیاسی حکومت قاجار از ابتدای تأسیس تا زمان انقراض، طغیان و شورش ایلات و طوایف و رؤسای آنها در گوشه و کنار ممالک محروسه پادشاهی بود. ایلات و طوایف عشایر ایران از نظر حوزه های اصلی کوچ و استقرار به حوزه غرب و جنوب غرب (استان های کردستان، کرمانشاه، ایلام، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، فارس، خوزستان و بوشهر)، حوزه شمال غرب (سرزمین آذربایجان و استان گیلان)، حوزه شمال شرق (خراسان رضوی و شمالی، سمنان و بخشی از مازندران و گلستان)، حوزه شرق و جنوب شرق (بخشی از منطقه خراسان بزرگ و استان های سیستان و بلوچستان و کرمان و هرمزگان) و حوزه مرکزی (استان های زنجان، همدان، سمنان، مرکزی، یزد، تهران و بخشی از مازندران) قابل طبقه بندی هستند (سازمان امور عشایر ایران، ۱۴۰۱).

جماعت کوچنده عشایر، درصد قابل توجهی جمعیت کشور را تشکیل می دادند؛ اما «از آنجا که مردم ایل پیوسته و فصل به فصل جابه جا می شوند، یافتن شمار جمعیت آنها و نسبت آن به جمعیت ایران دشوار است.» (ماساها، ۱۳۷۳: ۱۲۷)

در زمان فتحعلی شاه قاجار ایلات ایرانی الاصلیا «ایلجاری»، به خاطر جنگجو بودن، از طرف حکومت مرکزی به عنوان نیروی نظامی و لشکریان حکومتی انتخاب می شدند. با توجه به اطاعت بی قید و شرط مردان عشایری از کلانتران و سرپرستان خود، شاهان این سلسله سعی می کردند که کلانتران و سرپرستان عشایری را با اعطاء مناصب حکومتی، در دستگاه خود

سرقت یکی از اعضای ایل موظف بود مال مسروقه و خسارات وارده را جبران کند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۷: ۱۸۵). با این حال، اگر ایلخان و ایل بیگ هم مرتکب خطا و لغزش و نارضایتی و شکوه رعایای خود می شدند، حکومت مرکزی آنها را از کارهای دولتی و ریاست ایلات و طوایف برکنار و مادام‌العمر از مقامات دولتی محروم می کرد (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۷: ۳۲).

به نظر می رسد بیشترین گزارش های تاریخی درباره سرکشی و نافرمانی ایلات، به گوکلان ها مربوط است. گوکلان از جمله ایلات ترکمن ساکن در شمال شرق ایران به ویژه منطقه کلات نادری بودند که همواره به خاطر تضییقات و تحمیلات مالی حکومت سر به شورش برمی داشتند. به گفته سهام الدوله بجنوردی، «ترکمانان کوکلان چون «ارباب غرض داخله و خارجه چنان به آنها حالی و القاء کرده اند که بندگان اعلیضرت قدر قدرت اقدس همایون ظل الهی ارواحنا فدا، مالیات شماها را به صیغه تخفیف مرحمت و مقرر فرموده اند، آنها هم این عمل را قبول کرده و در دادن مالیات اطاعت و تمکین نمی نمایند و مالیات خود را جواب نمی دهند.» (روشنی زعفرانلو، ۱۳۷۴: ۲۳۱)

همانطور که بارنز اشاره کرده، طغیان گوکلان ها جنبه سیاسی نداشته است. بارنز به اطاعت طایفه گوگلان از ابتدای قاجار تا زمان خودش یعنی ۳۶ سال بعد اشاره کرده، می گوید: «گرچه تبعیت آنها از حکومت اجباری است ولی کامل و مفید است زیرا آنها خوی تهاجم را ترک گفته، حرفه کشاورزی را در پیش گرفته اند. اینها از وفور نعمت و آسایشی که ترکمان سرخس از آن برخوردار بودند، بهره ای نداشتند. قبیله ترکمان یموت نیز که در حدفاصل این محل و

دریای خزر ساکن هستند، توسط حکومت سرکوب شده اند ولی کثرت تعدادشان که بالغ بر بیست هزار خانوارند، به آنها این قدرت را داده است که غالباً در مقابل دولت بایستند و دست به شورش بزنند. در هر صورت ترکمانان گوکلان دارای قدرت سیاسی نیستند.» (بارنز، ۱۳۶۶: ۸۰)

علاوه بر سرکوب، دارایی و اموال یموت ها اعم از رمة، مرکب و اثاث البیت آنها غنیمت گرفته می شد تا تنبیه و از نظر مالی هم متضرر شوند؛ اما قانون شکنی ها و یاغی گری های آنها همچنان ادامه داشت (خلعبری و ایرجی کجوری، ۱۳۷۸: ۲۰-۱۸). سابقه یاغی گری ایلات ترکمان و یموت به قرن ها پیش از قاجارها برمی گردد. در دوره ناصری، حکومت آنان را به مواهب سلطانی و وعده و وعید به اطاعت و انقیاد دعوت می کرد. نکته آنکه هرگاه حاکمی مقتدر در استراباد بود، ایلات جرئت تعرض و یاغی گری نداشتند (هدایت، ۱۳۵۶: ۲۹). آنها بارها توسط قوای دولتی و در حملات غافلگیرانه مورد تاخت و تاز قرار گرفته، بسیاری از مردانشان مقتول و اسیر و اسباب و اثاثیه آنها غنیمت گرفته شده بود. آنان در برابر این مجازات های سنگین سعی در مبادله اسرای خود با اسیران داشتند که مورد قبول مقامات حکومتی قرار نمی گرفت (گلزاری، ۲۵۳۵: ۹۶-۶۸).

یکی دیگر از موارد قانون شکنی ایلات مرزنشین ترکمان و تنبیه و مجازات آنها، تخطی از دستورات حکومتی و عدم رعایت محدوده چرای دام بود. در مناطق مرزی مانند کلات که متنازع فیه میان ایران و روسیه بود، به حکم قراردادهای منعقد شده میان دو دولت، ایلات کلات موظف بودند برای چرای دام هایشان در آن سوی مرزها، بنابر عادات تاریخی نه از روی

غرض و صرفاً از روی ناآگاهی مجبور به قاچاق و در نتیجه پرداخت چند برابری خسارت وارده می‌شدند (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۳۶: ۲۶۴).

فقط در یک مورد خاص، گوکلان‌ها به علتی غیراقتصادی مورد مجازات و تنبیه قرار گرفتند. در سال ۱۲۵۷ هجری، «میانه ترکمان گریان، شخصی به ادعای ولایت و مدعی کرامت آمد. جمعی از آن جماعت نادان فریفته آن مردود بی‌ایمان شده، حضرت ایشان لقب داده، سر بر خط ارادتش نهادند. بعد از انتشار این خبر، خسرو دادگر، امیرزاده اردشیر میرزا حکمران مازندران با محمدحسن خان سردار ایروانی و لشکری نصرت‌اثر، به دفع آن بدسیر مأمور فرموده.» (حقایق‌نگار خورموجی، ۱۳۸۰: ۵۲۳)

در میان ایلات جنوب، «عرب‌های کوچ‌نشین مردمی تند و ناآرام» بودند که «گاهی پول و جواهر مردم را به زور و با غارت و راهزنی» می‌گرفتند. این در حالی بود که سفیر ژاپن در زمان ناصرالدین‌شاه، «مردم چادرنشین شمال (خیلیج فارس)» را نقطه مقابل ایلات عرب، «خوشدل و نیک نفس» خوانده است (ماساهارو، ۱۳۷۳: ۱۲۷). نویسنده تاریخ ذوالقرنین، «اهالی بم» را دارای «شرارت فطری» دانسته که «همواره با حاکم لار در مقام مخالفت و آزار بوده‌اند» (شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۰۹). در دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار، ایلات بختیاری، قرایی، هزاره، افغان بدنزاد، طایفه بلباس، از جمله ایلات مشکل‌ساز و یاغی بودند (شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۲۶ و ۴۳۲).

سرکشی و نافرمانی‌های ایل بختیاری برخاسته از قتل حسینقلی خان ایلخانی به دست شاهزاده ظل‌السلطان، موجب اردوکشی ناصرالدین شاه به منطقه لرس‌ستان و بختیاری برای دلجویی از آنها و آرام کردن

آنها صورت گرفت. شاه در مدت اقامت در منطقه بختیاری، هر روز رؤسا و خوانین آنها را به حضور پذیرفته، به خلعت و انعام بدرقه می‌کرد (فوریه، ۱۳۲۶: ۲۷۶-۲۷۵).

برای سرکوب اهالی لار، حکام محلی گاه از عهده دفع طغیان آنها برنمی‌آمدند و به نیروهای نظامی دیگر عشایر و حکام همسایه متوسل می‌شدند (شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۰۹).

در شمال غرب ایران، و در اطراف مرند، یکانی‌ها به شرارت معروف بودند و راه‌ها را ناامن می‌کردند. به نحوی که حتی در دوران حضور روس‌ها در منطقه، امنیت جاده‌ها و آمدوشد آنها را هم دچار مشکل کرده بودند (هدایت، ۱۳۸۵: ۲۲۵).

بنابر مقتضیات زمان و شخص پادشاه و حکام محلی، سیاست‌ها تغییر می‌کرد. آغامحمدخان قاجار، برای جلوگیری از شورش و طغیان ایلات و طوایف مختلف، رؤسای آنها را به عنوان گروگان در دربار و اردوی نظامی نگه می‌داشت (اولویه، ۱۳۷۱: ۹۵).

رایج‌ترین روش مطیع و منقادکردن ایلات سرکش و نافرمان، سرکوب آنها به وسیله قوای نظامی بود. در زمان سلطنت محمدشاه قاجار، «حبیب‌الله خان امیر توپخانه که مأمور به امور بلوچستان بود، قلعه بمپور را محاصره نمود. پس از تسخیر، جمعی از اهالی آنجا را مقتول و برخی را اسیر ساخت. بعد از انتظام آن سامان، معاودت به دارالخلافه تهران نمود.» (حقایق‌نگار خورموجی، ۱۳۸۰: ۵۲۳)

در زمان ناصرالدین شاه، دستگیری و حبس رؤسا و کلانتران طوایف به علت مشارکت در شورش و شرارت و شاید برای گروگرفتن انجام می‌شد. حکام فارس، با انتخاب کلانتران طایفه از خاندان و تیره‌ای

دیگر، مثل طایفه بلاخی در داراب، به مقابله با آنها می‌پرداختند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۷: ۳۵۱).

درباره طوایف و عشایر جنوب نیز به کرات شاهد بخشودگی یا تخفیف مالیات آنها هستیم که بی‌شک غرض از آن تابعیت و اطاعت و جلوگیری از شورش یا طغیان آنها نیز بوده است (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۷: ۲۸).

طایفه ممسنی در زاگرس جنوبی و استان فارس، مشکل‌سازترین و یاغی‌ترین طوایف بودند. منوچهرخان معتمد برای دفع و سرکوب آنها مأمور شد و به خوبی از پس آن برآمد؛ بسیاری از سران آنها را زنده‌زنده در میان مصالح ساختمانی قرار داد و برجی دیدنی ساخت؛ به نحوی که سال‌ها بعد مایه تعجب و شگفتی اوژن فلاندن فرانسوی شد: «در میان دیدنی‌هایی که در اطراف شیراز وجود دارد می‌توان از برجی نام برد که دقیقاً برج ممسنی یا برج معتمد نام داد. منوچهرخان معتمد که حکومت اصفهان را دارد، چند سال پیش مسئولیت یافته بود که در کوهستان‌های میان شیراز و شوشتر که پناهگاه معمولی طایفه ممسنی است، دست به یک لشکرکشی نظامی بزند زیرا آدمکشی‌ها و غارتگری‌های این طایفه در نهایت وظیفه عدالت‌گستری و سختگیری حکومت را برانگیخته بود. منوچهرخان که موفق شده بود شماری از این سارقان را دستگیر کند، برای به وحشت انداختن یاران آنها و بیرون‌کردن هوای غارتگری از سر آنان، به این فکر بی‌رحمانه افتاد که در دشت شیراز و نزدیک یکی از دروازه‌ها، برجی بسازد که در میان آن به همان اندازه دستگیرشدگان محفظه وجود داشته باشد. او دستور داد که اینان را در این محفظه‌ها قرار دهند و زنده‌زنده جلوی‌شان دیوار بکشند و در سطح صورتشان نوعی

پنجره کوچک ایجاد کنند تا بتوان روی چهره این بخت‌برگشتگان، آثار رنج گرسنگی و درد را مشاهده کرد. من هنوز در این محل چند قطعه استخوان جمجمه و چند تکه پاره لباس پیدا کردم. مسافری که زیاد عادت به دیدن چنین چیزهایی ندارد، ضمن چرخیدن به دور این بنا، از عدالت سرمشق‌دهنده معتمد به لرزه در می‌آید. فراشی که این برج ممسنی را به من نشان داد، برایم تعریف کرد که دو تن از رؤسای آنان به شیوه بی‌رحمانه دیگری به سرعت جان باختند: یکی را به دهانه توبی بسته و دیگری را به دو شقه کرده بودند و هر شقه جسدش برای عبرت دیگران، بر دروازه شهر آویزان شده است.» (فلاندن، ۱۳۹۳: ۲/۲۳۱)

با آنکه غارتگری و چپاول و راهزنی، کار عمده عشایر بود اما در زمان حکومت مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه، سواره‌نظام غیرمنظم عشایر، به «حافظان دولت و تمامیت ارضی ایران» تبدیل شده بودند. به گفته کارگزار دولت عثمانی «در واقع بخش زیادی از آنها تصورشان از نظامی‌گری پیشبرد اهداف راهزانه‌ی خود بود و به معنای واقعی لایق سرباز نامیده‌شدن نبودند. اما ورود به نظامی‌گری برای دستیابی به منافع فردی و گروهی آنان مناسب بود و بدین وسیله می‌توانستند برای دولت ایران نیز نقش نیروهای کمکی را ایفا کنند. بر این اساس، دولت ایران می‌توانست در صورت لزوم و به شرط داشتن پول، آماده‌ی جنگ با دولت عثمانی و روسیه باشد.» (سعیدی، ۱۳۹۶: ۱۷۷_۱۷۶)

در دوران مشروطه، همچنان ناامنی اشرار و راه‌بندی و قطاع‌الطریقی ادامه یافت؛ برای مقابله با این مشکل، سواران امنیه ایجاد شدند و حفظ امنیت جاده‌ها

را برعهده داشتند و گاه برخی مسافران خاص را مشایعت می‌کردند (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۹۱). در این دوره، سهل‌انگاری و تساهل حکومت و عدلیه در برابر برخی سران اشرار و شرارت‌های آنها (حتی کتک‌زدن سلطان امنیه)، گله و شکایت مردم را در پی داشت (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۲۹-۲۲۸).

دولت و مأموران دولتی مخصوصاً در دوران مشروطه برای مطیع و متقاعد کردن ایلات و عشایریاگی در ابتدا به مذاکره و دعوت آنها به اطاعت روی می‌آوردند؛ مانند منتصرالدوله که به دستور فاتحان تهران نزد ایلات چگینی و غیاثوند رفت و آنها را به اطاعت دعوت کرد. اگر این شگرد نتیجه‌بخش نبود به زور متوسل می‌شدند (خلعتبری و ایرجی کجوری، ۱۳۷۸: ۶۹). اقدامات یفرم‌خان ارمنی در سرکوب و دفع شر ایلات و پس‌گرفتن مال و دارایی مردم از آنها در مناطقی مانند اردبیل و دستگیری و اسارت رؤسای ایلات و انتقال آنها به تهران، در همین راستا بوده است (تفرشی حسینی، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

در دوران مشروطیت، در شهرها و کانون‌های آزادی خواهی و انقلاب، قوانینی برای جلوگیری از ارتکاب جرم و جنایت وضع شد. پس از تصرف اصفهان توسط قوای بختیاری، صمصام‌السلطنه در هماهنگی با غریب‌خان رئیس نظمیه اصفهان، اعلامیه‌ای در شهر منتشر کرد که به موجب آن هرکس از بختیاری‌ها که اهالی اصفهان را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد یا به اجبار از کسی پولی می‌گرفت، ابتدا مجازات شده و در صورت تیراندازی، خانه‌اش تخریب می‌شد. نتیجه کوتاه‌مدت این اقدام برقراری آرامش و

امنیت در اصفهان بود؛ اگرچه هنوز راه‌های کاروان‌رو دچار مشکل بود. وقتی سردار اسعد به ریاست وزرایی رسید و دستور داد بختیارها امنیت راه‌ها را در دست داشته باشند، این مشکل هم مرتفع شد (بشیری، ۱۳۶۵: ۷۰۹/۳ و ۷۳۰).

در زمان ریاست‌وزرایی رضاخان و در شهریور ۱۳۰۴ با صدور حکم و فرمان خلع سلاح ایلات قشقایی، عشایر عرب و بختیاری، روند آرام‌سازی کشور و جلوگیری از هرج و مرج و شورش عشایر فراهم شد (سردار بهادر، ۱۳۷۸: ۱۵۳).

تعدی و تعرض به مناطق مرزنشین در میان ایلات غرب و شمال غرب هم رواج داشت و اقدامات حکومت مرکزی هم غالباً بی‌نتیجه بود. یورش و غارت‌های ایلات لر و کرد موجب نابودی مزارع کشاورزی، آبادی‌ها و روستاها می‌شد و اراضی را از انتفاع می‌انداخت (سیاح، ۱۳۵۹: ۲۲۸-۲۲۷).

از سوی دیگر، سران طوایف کرد، تهدیدی بالفعل و جدی برای مناطق مرزی و حتی سرزمین‌های بیگانه مانند ایروان بودند و شرایط صلح میان دولت‌ها را به مخاطره می‌افکندند (فووریه، ۱۳۲۶: ۴۹). با وجود این، حکومت مرکزی در قبال برخی از سران اکراد، مجبور به درپیش گرفتن سیاست مماشات و به خدمت گرفتن آنها نزد خود بود (فووریه، ۱۳۲۶: ۹۵). طوایف کرد، علاوه بر قتل و غارت و راهزنی، امنیت جانی اتباع بیگانه را به خطر می‌انداختند. دزدیدن و اسیرگرفتن کتی گرین‌فیلد^۱ دختر جوان ۱۷ ساله یکی از قنصل‌های سابق انگلیس و واداشتن او به قبول دین اسلام، مشکل تازه‌ای بر مشکلات حکومت

¹ Katty Greenfield

افزوده بود. دکتر فوریه در این باره می‌گوید: «این ایام مشکل تازه‌ای بر مشکلات سابق افزوده شده است به این معنی که است که پدر او در ایران مرده و املاکی از خود گذاشته است که به زن او رسیده است و یکی از علل حرص آن خان کرد هم به او همین ثروت و املاک بوده. کاتی از ترس اینکه به او زیاد آزار نرساند، قبول اسلام کرده اما سفارت انگلیس بنابر شکایت مادر او در این باب، به شاه مراجعه نموده و برخلاف میل اعلی حضرت برگرداندن دختر را خواستار شده و شاه هم دستور داده است که خان کرد دختر را پس بدهد و اگر اطاعت نکند به زور او را از وی بگیرند و در این باب تحقیقات کند تا قضیه مطابق قانون و عدالت فیصله یابد.» خبرهای بعدی حاکی از اقدام سریع حکومت مرکزی و برگرداندن کتی گرین فیلد بود (فوریه، ۱۳۲۶: ۲۰۰-۱۹۹)

عضدالملک قاجار درباره دزدی و شرارت طوایف غرب ایران می‌نویسد که «اگر اکراد بتوانند سرقتی نمایند و اگر جاف مجال شود، اجحافی کند.» (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۹۲) او در ادامه، از شدت سخت‌گیری عمادالدوله در صفحات غربی ایران سخن گفته است: «برقیتیم تا به سر گردنه بیدسرخ رسیدیم و آنجا مکانی مخوف است که اغلب اوقلات زایر و عابر را برهنه می‌نمایند. دزد خارجی و داخلی هر دو دارد. گویند دزد قوی آنجا از طایفه فیلی است که از لرستان می‌آید؛ لیکن نواب والا عمادالدوله مراقبت کلی در امنیت آنجا دارند: از ایلات داخله التزام گرفته است که اگر مالی ببرند آنها از عهده برآیند و از آن ایلات تفنگچی و مستحفظ برقرار نموده که به نوبت در سر گردنه باشند و از اغتشاشی که سابق بوده در این دولت ابد مدت، صد یک باقی نیست. سه نفر تفنگچی را که

در آنجا بودند، خواستم و از حالات آن حدود استفسار نمودم. بعد از آن از دین و مذهبشان جویا شدم. از صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و جمیع اولیاء و چهارده معصوم پاک صلوات الله علیهم جز اسم علی علیه‌السلام ندانستند. از نماز و روزه پرسیدم؛ گفتند: «ای سرکار، اگر اینها بهانه است که به ما انعام بدهید، مختارید و الا کرد کجا و این حرف‌های مدرسه کجا؟» خلاصه قدری صحبت داشتم و نفری پنج هزار انعام دادم و گذشتم.» (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۶۲)

از آنجایی که بخش عمده‌ای از مایحتاج غذایی مردم مناطق شهری از قبیل گوشت، لبنیات، روغن و پوست توسط عشایر تأمین می‌شد، در مواقع بحرانی، کمبود و گرانی، حکام ایالات و والیان ولایات، محدودیت‌هایی برای عشایر ایجاد و دستوراتی برای جبران این مشکل صادر می‌کردند. در سال ۱۳۲۱ قمری، «علاءالدوله حکم سخت به تمام ایلات فارس نمودند که بره شیر نکشند و پوست نفروشند. هرکس پوست بفروشد، دست او را خواهند برید. از رؤسای ایلات التزام سخت گرفته‌اند که این کار به کلی موقوف باشد چون که در حقیقت گرانی روغن و سایر چیزهایی که از گوسفند عمل می‌آمد، محض این بوده که بره‌های شیری را تماماً به واسطه پوست آنها که تجار روسی طالب هستند و سالی مبلغی مدخول از پوست می‌برند، می‌کشتند و حال از ترک آن انشالله این لبنیات ارزان خواهد شد.» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۷: ۷۰۷)

یکی از روش‌های رایج مجازات گروهی به علت نپرداختن مالیات یا شورش و طغیان و یاغی‌گری جماعات و گروه‌ها به‌ویژه ایلات و عشایر، غارت و چاپیدن آنها به وسیله سربازان و سواران حکومتی بوده

نتیجه گیری

طغیان و شورش ایلات و طوایف و رؤسای آنها در گوشه و کنار ممالک محروسه پادشاهی یکی از مهمترین چالش‌های نظامی و سیاسی حکومت قاجار از ابتدای تأسیس تا زمان انقراض، بود. اما دولت قاجار نیز سیاست‌های متنوعی را در برخورد با این گونه ایلات سرلوحه کار خود قرار داده بود یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در مواقعی که ایلات و عشایر ایران به طرق و وسایل مختلفی در مقابل حکومت قاجار طغیان کرده و نافرمانی می‌کردند و مناطق تحت حکومت و یا نفوذ آن ایلات و عشایر دچار ناامنی و هرج و مرج می‌گردید، حکومت قاجار نیز کوشش میکرد تا به ابزارها و روشهای گوناگون و متفاوتی همچون از سیاست نوازش و یا تفرقه افکنی گرفته تا گروگان گیری یکی از بزرگان آن ایلات و یا حبس و حتی شکنجه و قتل سران آنها اقدام می نمود.

است. چنان که، «قوم‌الملک به جهت تنبیه طایفه چهار راهی، صد و پنجاه نفر سوار بهارلو فرستاده بودند و آن طایفه را تمام چاپیده، چند نفری هم از آنها دستگیر کرده، برده‌اند داراب و زنجیر هستند.» نکته آن است که همین بهارلوها خود از جمله طوایف شرور بودند و نشان می‌دهد که دفع شر به وسیله شر می‌کرده‌اند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۷: ۲۱). در نمونه‌ای دیگر علیقلی خان قشقایی که به عنوان ضابط ایل عرب شده بود، برای مطیع کردن آنها و گرفتن مالیاتشان، از دولت اجازه چاپیدن می‌خواست (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۷: ۴۰). فتحعلی‌خان نیریزی حاکم منصوب حکومت در نیریز، مأمور شده بود تا به میزان ۱۲ هزار تومان اموال مردم سرجهان از بلوک نیریز را چپاول کند. موارد مشابه فراوان گزارش شده است (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۷: ۱۳۵ و ۱۴۰) شواهد حاکی از آن است که این روش‌ها به دلایل متعدد کارساز نبوده و در طول ۳ سال گزارشات مشابه واصل شده است.

حمله مسلحانه به نیروهای دولتی یا دیگر طوایف و عشایر بر سر ایلات و روستاهایی که از پرداخت مالیات طفره می‌رفتند نیز مرسوم بوده است. علاوه بر چپاول و غارت و کشتن متمرّدین از پرداخت مالیات، از مجازات کوچ اجباری هم استفاده می‌شده است (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۷: ۱۰۷ و ۱۲۶).

مصادره اموال مانند گوسفندان و یا کل یک روستا، شیوه‌ی دیگر مجازات و تنبیه تأخیر در پرداخت مالیات بوده است. تخریب روستاها و آبادی‌ها، گماشتن سرباز درب خانه مردم و اربابان روستاها و آتش‌زدن کاه از دیگر روش‌های تنبیه و مجازات ایلات و طوایف متمرّد بود (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۷: ۳۹ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۶۸).

منابع و مآخذ

۱. اولیویه، (۱۳۷۱)، سفرنامه اولیویه، تاریخ اجتماعی اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح و حواشی: غلامرضا ورهرام، تهران، انتشارات اطلاعات.
۲. بارنز، آلکس (۱۳۶۶)، سفرنامه بارنز، مترجم: حسن سلطانی فر، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۳. بشیری، احمد «به کوشش» (۱۳۶۵)، کتاب آبی، تهران، نشر نو، جلد ۳.
۴. تفرشی حسینی، سید احمد (۱۳۸۶)، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، یادداشت های حاجی میرزا سید احمد در سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ هجری، به انضمام وقایع استبداد صغیر از نویسندہ ای گمنام، به کوشش ایرج افشار، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۵. حقایق نگار خورموجی، میرزا جعفرخان (۱۳۸۰)، زهت الاخبار، تاریخ و جغرافیای فارس، تصحیح و تحقیق: سید علی آل داود، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۶. خدیو جم، حسین «به کوشش» (۱۳۵۲)، مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان ۱۲۱۹ ه.ق، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۷. خلعتبری، اللهیار و فضل الله ایرجی کجوری «به تصحیح» (۱۳۷۸)، یادداشت های محمد ولیخان تنکابنی، سپه سالار اعظم، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۸. ذوالفقاری، ابراهیم «به کوشش» (۱۳۹۲)، نامه های مشروطه، دفتر دوم، جمادی الاولی تا شوال ۱۳۲۸ ه.ق، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۹. روشنی زعفرانلو، قدرت الله «به کوشش» (۱۳۷۴)، سفرنامه های سهام الدوله بجنوردی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. سردار بهادر، جعفرقلی (۱۳۷۸)، خاطرات سردار اسعد بختیاری، جعفرقلی خان سردار بهادر، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
۱۱. سرنا، کارلا (۱۳۶۳)، مردم و دیدنی های ایران (سفرنامه مادام کارلا سرنا)، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
۱۲. سعیدبیک، جمیل (۱۳۹۶)، نامه های ایران، گزارش کارگزار دولت عثمانی از تحولات مشروطه ایران، به کوشش علی ارغون چنار، مترجم: حسن حضرتی، قم، نشر لوگوس.
۱۳. سعیدی سیرجانی، علی اکبر «به کوشش» (۱۳۸۷)، وقایع اتفاقیه، مجموعه گزارش های خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری، تهران، نشر ذهن آویز، چاپ پنجم.
۱۴. شیرازی (خاوری)، میرزا فضل الله (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، جلد اول، نامه خاقان، تصحیح و تحقیق: ناصر افشارفر، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۵. صفی نژاد، جواد (۱۳۷۵)، عشایر مرکزی ایران، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
۱۶. عضدالملک، علیرضا (۱۳۷۰)، سفرنامه عضدالملک به عتبات، به کوشش حسن مرسلوند،

تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

۱۷. فلاندن، اوژن (۱۳۹۳)، سفر به ایران (تصویری از ایران دوران قاجار)، برگردان به فارسی: عباس آگاهی، ویرایش و توضیحات: حشمت‌الله انتخابی، اصفهان، نقش مانا، جلد دوم.

۱۸. فووریه، (۱۳۲۶)، سه سال در دربار ایران از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری، دکتر فووریه طیب مخصوص ناصرالدین شاه، ترجمه عباس اقبال، از انتشارات کتابخانه علی‌اکبر علمی و شرکاء، تهران.

۱۹. گلزاری، مسعود «به کوششم» (۲۵۳۵)، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و....، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۲۰. ماساهارو، یوشیدا (۱۳۷۳)، سفرنامه یوشیدا ماساهارو، نخستین فرستاده ژاپن به ایران دوره قاجار، ۱۲۹۸_۱۲۹۷ هجری قمری، ترجمه هاشم رجب‌زاده، با همکاری نییا، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

۲۱. مافی، معصومه، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان و حمید رام‌پیشه «به کوشش» (۱۳۶۱)، خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی، نشر تاریخ ایران، مجموعه متون و اسناد تاریخی، کتاب اول (قاجاریه)، باب اول.

۲۲. مجدالاسلام کرمانی، احمد (۲۵۳۶)، سفرنامه کلات، گوشه‌ای از تاریخ مشروطیت ایران، مقدمه و تحشیه: محمود خلیل‌پور، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ دوم.

۲۳. هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۵۶)، سفارت‌نامه خوارزم، به کوشش علی حصوری، تهران، کتابخانه طهوری.



Punishment for Rebellion, Insurgency, and Riot of Tribes and Nomads in Qajar-Era Iran

Mehran Maghami¹

¹ PhD in History, Department of Islamic Studies, Shoushtar Faculty of Medical Sciences, mehran.maghami1346@gmail.com

Article Info	Abstract
Received: 2025/01/04	One of the most important military and political challenges of the Qajar government from its inception until its extinction was the rebellion and rebellion of tribes and clans and their leaders in the corners of the kingdom's protected lands. However, the Qajar government also had various policies in dealing with such tribes, one of which was the policy of punishment and retribution. In this research, using historical sources and texts and a descriptive-analytical research method, an attempt is made to answer this question: What methods and means of punishment did the Qajar government use when the tribes and nomads of Iran rebelled and rebelled, and how did it punish them? The findings of this research show that when the tribes and nomads of Iran rebelled, the Qajar government used various tools and methods, such as taking hostage one of the elders of those tribes or imprisoning them, and even torturing and killing them.
Accepted: 2025/04/11	
Keywords Tribes Nomads Qajar Government Punishment Rebellion	

Citation(APA): Maghami, Mehran (2025), Punishment for rebellion, insurgency, and riot of tribes and nomads in Qajar-era Iran, , Tribes and Nomads Studies 14(1), pp 1-11.